

متفاوت تر

گاهی شاید براتون پیش اومده که "تصورتون" نسبت به شخصی مدت ها به یک نحو بوده، ولی وقتی با خودش "مواجه" میشید میبینید کاملاً تصورتون غلط بوده، گرچه خیلی "قشنگ" کرده بودین برا خودتون تصور رو، ولی همینکه "واقعیت" نداشته پس اصلاً قشنگ هم نبوده و غلط بوده، به هر حال "قشنگ غیر واقعی، قشنگ هم نیست" مثل گل مصنوعی که خیلی قشنگ میمونه، نه آب میخواد و نه مراقبت و نه خاک و نه هوا، اما هر قدر بخواین میشه قشنگش کرد! "قشنگ" در "واقعیات" صدق میکنه نه در اوهام..! یکی از اون شخصیت های خاص که بعد از دیدار حضوری اکثر آدم ها تصور قبلی شون فرو می ریخت، "حاج قاسم" بود! حالا دوتا راه داشتن؛ یا تصورشون رو مطابق واقع کنن و قشنگی های واقعی حاجی رو کشف کنن، یا چون مطابق تصور ایجادی و وهمی سابقشون نبوده، پشت کنن و برن!

شاید مهمترین شاخصه که تصور افراد رو ویران می کرد این بود که حاجی خیلی "جدی" بود... دقت کنید؛ خشن نبود! عصبانی و عبوس نبود! اصلاً متکبر، مغرور، خود برترین، خودشیفته و اهل ژست نبود! اما واقعا "جدی" بود... خودش رو جدی نشون نمیداد، بلکه کلاً جدی بود و واقعا سخته توضیح "جدی" بودن! چون جدی بودن کاملاً "مثبت" هست ولی چکنم که ذهنتون رو پر کردن از سخنان حسّی و نمایشی که آدم های خوب همیشه شل هستن و کج هستن و سواری میدن و اصلاً جدیت ندارن؛ جدی بودن شده "منفی"! فقط یه اشاره کنم؛ آدم های جدی که شاید عربیش میشه "عزتمند" همون هایی هستن که آدم های غیر جدی یعنی غیر عزتمند احساس میکنن، توهم میکنن که اونها (جدی ها) خودشون رو میگیرن! خلاصه بخاطر این خصلت حاجی، فقط "جدی ها" میتونستن باهاش کار کنن! کسانی مثل شهیدان "سید رضی"، پورجعفری، ابو مهدی، عماد، قآنی... همه جدی و در اوج عزت. راستی وصیت نامه حاجی جلوه ی اندیشه ی یک فرد "جدی" هست در عصر ما، جدیش بگیرید...